ایمای مهشید منتشر شد

مجموعه رباعی و دوبیتی‌های مهشید تجلیان منتشر شد. این کتاب که «ایمای مهشید» نام دارد، هفتمین اثر این شاعر کاشانی است. تجلیان که از ۱۶ سالگی شعر می‌گوید، در هفتمین مجموعه اشعارش ۱۱۰ شعر گنجانده است. این مجموعه را انتشارات مرسل منتشر کرده و از دو فصل رباعی‌ها و دوبیتی‌ها تشکیل شده است. تجلیان در این مجموعه به موضوعات مختلف اخلاقی، اجتماعی، عشق، عرفان، تاملاتی پیرامون مفهوم مرگ و زندگی، تعهد و اخلاق پرداخته است. /جام جم دیلی

صدور پروانه نمایش برای «مغز استخوان»

شورای پروانه نمایش فیلم‌های سینمایی با صدور پروانه نمایش سه فیلم «مغز استخوان»، «نیلگون» و «والدین امانتی» موافقت کرد. مغز استخوان به کارگردانی حمیدرضا قربانی و با بازی بابک حمیدیان سال قبل در جشنواره فیلم فجر نمایش داده شده بود و والدین امانتی به تهیه‌کنندگی و کارگردانی حسین قناعت هم در جشنواره کودک امسال شرکت داشت. نیلگون هم کارگردانی حسین سهیلی‌زاده ساخته شده است. /ایسنا

ضمایر [او]

مدیران فرهنگی، سینمای مستند را نمی‌شناسند

کارگردان مستند پربیننده «مهاجران» معتقد است در شرایط کشور ما سینمای مستند آن‌گونه که باید جدی گرفته نشده است.

محمدعلی فارسی؛ مستندسازی که مجموعه مستندهای مهاجران، قصه‌های جنگ، غواصان، کبوتران امید، معلم و مجنون از جمله آثار اوست، درباره برگزاری برخط (آنلاین) چهاردهمین جشنواره «سینما حقیقت» گفت: به‌طور کلی این‌که جشنواره به هرشکلی برگزار شود، کار قابل تقدیری است. همین که دست‌اندرکاران جشنواره توانسته‌اند آن را در این شرایط حفظ کنند، اتفاق خوبی را رقم زده‌اند.

با برگزاری برخط (آنلاین) تعداد بیشتری از تماشاگران می‌توانند فیلم‌ها را ببینند. سینمای مستند مهجور واقع شده و در جشنواره هم در نهایت ۲۰۰ نفر می‌توانند یک فیلم را تماشا کنند، اما با برگزاری برخط (آنلاین) حداقل ۱۵ هزار نفر می‌توانند به تماشای یک فیلم بنشینند. در هر حال همین موضوع که کرونا نتوانسته جشنواره سینما حقیقت را متوقف کند و جشنواره می‌تواند به حیات خود ادامه دهد، کار بسیار باارزشی است.

او درخصوص لزوم توجه به سینمای مستند، عنوان کرد: به‌عنوان مستندسازی که عمرم را در این حوزه گذرانده‌ام، متوجه شده‌ام که در اغلب کشورهای پیشرفته و در عرصه تصویر، مستند واسطه‌ای میان حاکمیت و مردم است. اگر توجه درستی به این مدیوم شود و به آن بها دهند، می‌تواند واگرایی میان حاکمیت و مردم را به همگرایی تبدیل کند، اما متاسفانه در شرایط کشور ما سینمای مستند آن‌گونه که باید جدی گرفته نشده است. اغلب مدیران فرهنگی ما دوست دارند با چهره‌ها و هنرپیشه‌ها عکس یادگاری بگیرند یا دغدغه‌شان سینمای داستانی است و سینمای مستند را نمی‌شناسند و به آن بها نمی‌دهند.

فارسی افزود: کافی است فقط نگاهی به ردیف بودجه بخش‌های مختلف بیندازید تا متوجه شوید که چند درصد از بودجه به مستند اختصاص پیدا می‌کند و چند درصد به سینمای داستانی. ارگان‌هایی مانند حوزه هنری و اوج که ادعای انقلابی‌گری دارند هم بودجه کمی به سینمای مستند اختصاص می‌دهند.

او بیان کرد: امروز اگر مستند ایران پیشرفتی داشته است، دلیل آن تلاش مدیران فرهنگی کشور نبوده، بلکه مستندسازان خود تلاش کرده‌اند. هیچ مدیری نمی‌تواند ادعا کند که تاثیری در سینمای مستند داشته است به‌جز مسؤولان مرکز گسترش سینمای مستند، زیرا آنها از بدنه سینمای مستند و مستندسازان هستند و دغدغه این حوزه را دارند.

فارسی در پایان از نبود فضای آموزشی کافی برای آموزش مستندسازی گلایه کرد و گفت: کلاس‌های بسیاری برای آموزش بازیگری، فیلمنامه‌نویسی و کارگردانی وجود دارد، اما حتی یک مدرسه عالی آموزش مستندسازی در کشور نداریم. مستند در ایران راه خود را پیدا کرده است، اما همه اینها را مدیون تلاش مستندسازان هستیم.

راش [سینمای ما و آنها]

۴۰ سال پس از خلق تصنیف خاطره‌انگیز «کاروان شهید» محمدرضا لطفی، ادعای نه چندان تازه شهرام ناظری

آتش در کا

صابر محمدی

ادبیات و هنر

شبیه این کتاب‌های اول شاعرانی است که پس از آن هر چه می‌نویسند، مثل آن اولی نمی‌شود؛ تعدادشان زیاد نیست. آدم هر چه جلوتر می‌رود، تجربه‌اش بیشتر می‌شود، بهتر می‌نویسد و بهتر خلق می‌کند، اما گاهی هم نمی‌شود که نمی‌شود و بنا در همان خشت اول در درخشان‌ترین وجه خود باقی می‌ماند. بعد از آن هر کاری می‌کنید، شما را برمی‌گردانند سر خانه اول‌تان و می‌گویند اما آن اولی چیز دیگری بود. ماجرا برای تصنیف «کاروان شهید» به عنوان نخستین قطعه موسیقی که درباره جنگ تولید شد هم همین است؛ تصنیفی که با همکاری محمدرضا لطفی به عنوان آهنگساز، محمد ذکایی به عنوان شاعر و شهرام ناظری به عنوان خواننده فقط چند روز پس از حمله عراق به خاک ایران ساخته شد و هنوز هم به عنوان درخشان‌ترین لحظه موسیقایی مرتبط با جنگ مطرح است. انگار که در بلافصل بودن و در تمرکز بر «آنِ» هنر، چیزی باشد که در کسب تجربه و تمرین و کوشش نباشد. انگار جرقه نخستین واکنش، کیفیتی فراتر از هرگونه مداقه و تحقیق را احضار کرده باشد. از پاییز ۱۳۵۹ تا حالا ۴۰ سال از کاروان شهید می‌گذرد و برای مردم ایران، قافله‌سالارِ کاروان هنوز همان سرو شهید جوانی است که روزی شهرام ناظری فریادش کرد: از این ماتم، خون می‌گریم / ای یاران، ای یاران، سوزم از داغ غمی / داغ ظلم و ستمی. امروز اما قصدمان یادآوری آن تصنیف نیست؛ متاسفانه بهانه پرداختن‌مان به آن جراحتی است که می‌تواند روی دلِ بزرگ و روان پاکِ آن لحظه ناب موسیقایی وارد آید. پس از ۴۰ سال ادعایی درباره روند شکل‌گیری ترانه و موسیقی این تصنیف شکل گرفته و از سوی دیگر، پاسخ‌هایی هم به این ادعا داده شده است. چندوچون ماجرا را بررسی کرده‌ایم، اما قبلش بگذارید بگوییم اینها، سرمایه‌های موسیقی ما هستند و با هیچ ناملایمتی و نزاعی، نقاط وصل روح جامعه ایرانی با آنها از بین نمی‌رود و کاروان شهید برای همیشه در حافظه تاریخی ایرانیان از آغاز جنگ باقی خواهد ماند.

روایت مخالف

کدام حاشیه؟

عصر شنبه خبرگزاری ایسنا یادداشتی از مازیار شاهی، آهنگساز و نوازنده را روی خروجی سایتش فرستاد که طی آن به آنچه «حاشیه‌های تصنیف کاروان شهید» مبنی بر این که «شهرام ناظری اخیرا عنوان کرده سازنده ملودی این اثر او بوده است و نه محمدرضا لطفی» واکنش نشان داده بود. بدیهی بود که ابتدای امر ما بخواهیم بدانیم این حاشیه کجا ایجاد شده و شهرام ناظری نیز کجا چنین ادعایی را مطرح کرده است؟ در واقع به این دو نکته باید در متنِ خبر ایسنا اشاره می‌شد، اما این خبر که حاوی یادداشتِ شاهی به عنوان یکی از شاگردان جوانِ محمدرضا لطفی هم بود، هیچ اطلاعی از این بابت به دست نمی‌داد. جست‌وجوهای ما هم بی‌نتیجه مانده بود و مدام به این فکر می‌کردیم چه اظهارنظری بوده که از چشم ما دورمانده و علاوه بر این چه حاشیه‌ای بوده که به گوش ما به عنوان اهل رسانه نرسیده است؟ در عین حال که خاطرمان بود چند سال پیش روایتی خوانده‌ایم از این که شهرام ناظری در مراسم تشییع پیکر دوست شهیدش به ملودیِ کاروان شهید رسیده است، به ادعای تازه‌ای که حالا مطرح و جنجالی شده و حالا نیازمند واکنش باشد، برنمی‌خوردیم.

ادعای ناظری

ماجرا از اینجا شروع شد سرگرد محمودی

یک روز گذشت و به صورت اتفاقی و از سر عادت به شنیدن پادکست‌هایی درباره موسیقی، قسمت جدیدِ پادکستی را گوش می‌دادم که ازقضا درباره روند شکل‌گیری همین تصنیف بود. سازندگان این پادکست، گفت‌وگویی اختصاصی هم با ناظری ترتیب داده بودند. به گفت‌وگو که رسید، متوجه شدیم همه حرف و حدیث‌ها به همین پادکستِ پنهان‌مانده از جست‌وجوهای اینترنتی ما مربوط است؛ البته همچنان نمی‌توان مطمئن بود منظور شاگرد محمدرضا لطفی از ادعای شهرام ناظری به حرف‌های این خواننده در این پادکست مربوط باشد، اما جز اینجا ناظری اخیرا دراین‌باره حرفی نزده است. در این قسمت از این پادکست که اواسط مهرماه اخیر به بهانه چهلمین سالروز آغاز جنگ عراق با ایران و محاصره تهیه شده در خلال ماجرای محاصره و آزادی خرمشهر به داستان ساخته‌شدن تصنیف کاروان شهید هم پرداخته می‌شود که ازقضا به یکی از شهدای جنگ هم مربوط بوده است؛ سرگرد جواد محمودی.

برای همسرِ دخترخاله

سرگرد محمودی، متولد سال ۱۳۲۲ در کرمانشاه بوده است. نیروی پلیس ژاندارمری که تابستان ۱۳۵۹ از اراک به خرمشهر منتقل شده و می‌شود فرمانده پاسگاه پلیس راه خرمشهر-آبادان. یعنی همان مسیری که صدام گفته بود به‌راحتی به آنجا می‌رسند و کار را تمام می‌کنند. همین پاسگاه بین شهری، اولین هسته مقاومت ایران برابر عراق بود. سرگرد محمودی، دهم مهرماه در همین پاسگاه شهید و برای تشییع و خاکسپاری به کرمانشاه منتقل می‌شود و آن روز، یکی از بستگانش، خود را از تهران برای شرکت در مراسم به کرمانشاه می‌رساند؛ پسرخاله همسرش: شهرام ناظری.

شعر و ملودی کاروان شهید از کرمانشاه آمد؟

شهرام ناظری در گفت‌وگو با سازندگان این پادکست درباره این روز از مهر ۵۹ در کرمانشاه می‌گوید: «یکی از نزدیکان و رفقای من که شوهر دخترخاله من هم بود و از کردهای غیور. علاوه بر فامیلی، دوستیِ نزدیکی هم بین ما بود. درست روز اول ورود عراقی‌ها به ایران پیش از این‌که ارتش صدام بخواهد وارد خرمشهر شود به پلیس‌راه خرمشهر-آبادان می‌رسد و همان روز اول ایشان آنجا شهید می‌شود. به بقیه گفته بود خودتان را نجات بدهید و بروید. اینها را همکارهایش در مراسم ختم تعریف می‌کردند. می‌گفتند گفته بود غیرت کردی من اجازه نمی‌دهد فرار کنم. چند نفر از بقیه خودشان را نجات می‌دهند اما ایشان می‌ماند و شهید می‌شود. من رفتم به کرمانشاه برای تشییع. ما خیلی دوست بودیم. وقتی می‌خواستند از یک دوستیِ محکم حرف بزنند، ما را مثال می‌زدند. وقتی او را آوردند، همه جا پر گُل بود. صحنه را که دیدم، تحت‌تاثیر قرار گرفتم و ناخودآگاه شعری به ذهنم آمد. کاروان که می‌آمد در ذهنم شعری گذشت: «می‌گذرد کاروان، روی گل ارغوان، قافله‌سالارِ آن، سرو شهید جوان». اشک می‌ریختم و دنبال پیکر ایشان شعر را زمزمه می‌کردم. صحنه عجیبی بود».

لطفی آهنگ را ادامه داد؟

ناظری در ادامه این گفت‌وگو از این می‌گوید که ایده ملودی و شعر را با محمدرضا لطفی که آن روزها سرپرست گروه شیدا و یکی از مدیران کانون فرهنگی و هنری چاووش بود، مطرح کرده است: «وقتی آمدم تهران فوری با لطفی مطرح کردم. گفتم یک آهنگ و شعری آمده. من سابقه این که شعر روی آهنگ بنویسم دارم. همیشه نزدیک بوده‌ام به ادبیات و شعر می‌سرودم. ملودیِ شروع را به لطفی دادم. گفت بقیه شعرش را هم بگو. عجیب بود که نمی‌شد. زنگ زدم به یکی از دوستانم که شاعر است؛ محمد ذکایی که تخلصش هومن است. گفتم هومن بیا این شعر را که تا اینجا گفته‌ام ادامه بده. گفتم قرار است لطفی آهنگ را ادامه بدهد و شما شعرش را بگویی. گفت حتما. لطفی که آهنگ را ادامه داد به ذکایی رساندم. من شعر را تا «شمع جان» نوشته بودم. از اینجا به بعد را ذکایی نوشت و لطفی هم آهنگش را ساخت و اثر پخش شد.»

روایت شاعر

۸ از ۲۰

خب شهرام ناظری می‌گوید تا سطرِ هشتمِ این شعر ۲۰سطری را نوشته بوده و از محمد ذکایی خواسته آن را ادامه بدهد. خود ذکایی پیشترها این روایت را به دست داده است: «آقای لطفی با من صحبت کردند و نوار آهنگی را در اختیارم قرار دادند تا روی ملودی آن ترانه‌ای بگویم. بارها آن نوار را گوش دادم و با خود زمزمه کردم تا به قول معروف شعر خودش بیاید. روزی از روزها که از میدان هفت‌تیر می‌گذشتم، جماعت بسیاری را دیدم که شهیدان وطن را که در جنگ کشته شده بودند، تشییع می‌کردند. احساس عجیبی به من دست داد و همان‌جا این شعر بر زبانم جاری شد: می‌گذرد کاروان/ روی گل ارغوان/ قافله‌سالار آن/ سرو شهید جوان. آن را روی تکه کاغذی نوشتم که همان سرآغاز ترانه کاروان شهید شد. چند روزی طول کشید تا شعر را تمام کردم. پس از مرور و اصلاحات نهایی آقای لطفی این شعر و آهنگ را خودشان برای تصویب به اداره رادیو بردند که تصویب هم شد. پس از آن هم نوارش به بازار آمد.»

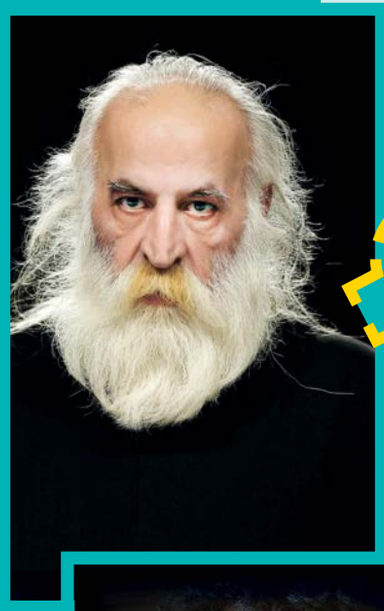

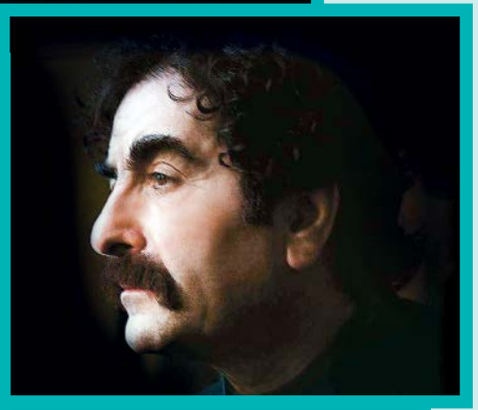

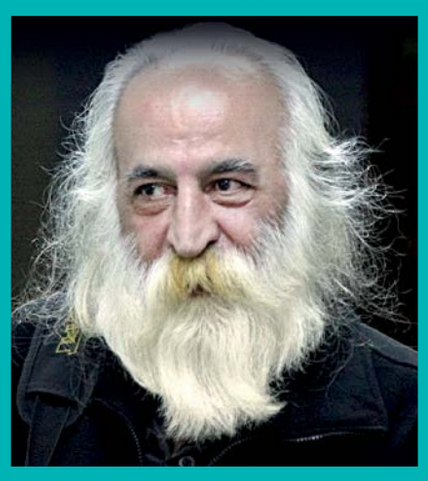

این تصویری از شهید جواد محمودی است همان شهیدی که یکی از روایت‌های «کاروان شهید» آنطور که شهرام ناظری می‌گوید به او مربوط است

۴۰ سال حیات «کاروان شهید» روی نوار زمان

مهر ۱۳۵۹
ضبط اثر با آهنگسازی محمدرضا لطفی و آواز شهرام ناظری به همراه گروه شیدا.

زمستان ۱۳۵۹
تصنیف کاروان شهید در آلبوم «چاووش ۸» منتشر شد. این تنها باری است که این اثر رسما منتشر شده است.

۱۳۶۰
گروه شیدا به سرپرستی محمدرضا لطفی، بخش اولِ آلبوم «چاووش ۸» را همراه با ناظری در پارک خرم (ارم کنونی) اجرا می‌کنند.

۱۳۷۵
کلیپ کاروان شهید به‌عنوان سمبل هشت سال دفاع مقدس ساخته و پخش شد.

۲۵ آذر ۱۳۸۷
محمدرضا لطفی به همراه گر همنوازان شیدا و این بار با خوانندگی علیرضا شاه‌محمد پس از ۲۸ سال، دوباره کاروان شهید را اجرا کرد.

مخالفت مجید مجیدی با سینمای بی‌هویت آمریکا

کارگردان بین‌المللی سینمای ایران این بار فیلمی درباره شیوع کرونا در چین می‌سازد

مجید مجیدی، کارگردان جهانی سینمای ایران که فیلم «خورشید» او نماینده کشورمان در اسکار ۲۰۲۱ خواهد بود، قرار است فیلمی درباره شیوع کرونا در چین بسازد.

این فیلمساز که برای حضور در سومین جشنواره بین‌المللی فیلم جزیره هاینان در چین به‌سر می‌برد، با شبکه تلویزیونی جهانی چین گفت‌وگو کرده و در آن از مخالفت خود با سینمای هالیوود گفته است.

در بخشی از ویدئوی این مصاحبه که فارس منتشر کرده، مجید مجیدی درباره توجهش به کودکان در سینما گفته است: بچه‌ها همیشه دلمشغولی من بوده‌اند، چون آینده هر کشوری را بچه‌ها می‌سازند و اگر توجه جدی به بچه‌ها داشته باشیم، می‌توانیم آینده بهتر و پویاتری داشته باشیم؛ ضمن این‌که به‌دلیل صداقت و صمیمیتی که دنیای بچه‌ها دارد، به‌راحتی می‌توان با آن ارتباط گرفت و ما پیام آنها را خیلی راحت‌تر و بهتر قبول می‌کنیم و می‌پذیریم.

او در بخش دیگری از این مصاحبه تصریح کرده است: فرهنگ هر کشوری، متأثر از تاریخ آن کشور است. ایران مانند چین از یک فرهنگ و تاریخ طولانی برخوردار است. بی‌توجهی به فرهنگ و ادبیات دوران گذشته، بی‌هویتی را می‌آورد، یک بی‌هویتی که برای شرق نیست و از غرب آمده است. وقتی فرهنگ غربی وارد کشوری با تاریخ بزرگ می‌شود، آن را تخریب می‌کند.

مجیدی درباره اوضاع فرهنگی چین در عصر کنونی یادآور شده است: چین به جهت تاریخ بزرگ خود و اهمیتش در منطقه و جهان، کمی از فرهنگ خود غفلت کرده است؛ به‌ویژه که درهای آن روی سینمای هالیوود باز است. این یک تهدید بزرگ برای سینمای چین و فرهنگ چین است.

این کارگردان اذعان کرد: من مخالف سینمای آمریکا نیستم، بلکه با سینمای اندیشمند و مستقل آمریکا موافقم. با سینمای تخریب‌گر و بی‌هویت آمریکا مخالفم؛ سینمایی که فقط دنبال پول است و می‌خواهد جوانان را به انحراف بکشاند وگرنه فیلم‌های من هم در آمریکا خیلی مطرح است و با سینماگران آنجا ارتباط خوبی دارم.

مجید مجیدی پس از پایان جشنواره هاینان، برای پیدا کردن لوکیشن فیلم جدید خود به استان یونان در جنوب‌غربی چین سفر می‌کند. این کارگردان قبلا در همین رابطه، سفری به شهر هانگژو در شرق چین داشت.

کارگردان فیلم‌های بچه‌های آسمان، باران و آواز گنجشک‌ها، اوایل شیوع ویروس کرونا که از شهر ووهان کشور چین آغاز شد، گفته بود قصد دارد براساس تجربه مردم این کشور در مواجهه با ویروس کرونا یک فیلم سینمایی بسازد. حالا با حضور اخیر او در چین و پیگیری و دیدن لوکیشن‌ها، به نظر می‌رسد مجیدی با جدیت دنبال ساخت این فیلم است.

مجیدی و چشم بادامی‌ها

این‌طوری هم نیست که مجید مجیدی یک‌شبه و ناگهان چشم بادامی‌ها گرم بگیرد و در سرزمین‌های آنها فیلم بساز در شرق آسیا چهره‌ای محبوب و دوست‌داشتنی بود و هم انسانی آثارش استقبال می‌شد؛ به‌ویژه فیلم بچه‌های آس توجه آسیای شرقی‌ها قرار گرفت؛ فیلمنامه این فیلم به کتاب‌های درسی و آموزش زبان انگلیسی دوره دبیرستان کش یکی از کشورهایی که بچه‌های آسمان در آن با اقبال فوق‌العا بود. سنگاپوری‌ها به‌قدری این فیلم مجیدی را دوست دا به نام «کفش مسابقه» به کارگردانی جک نئو ساختند که بر آسمان بود و با این کار، عشق و علاقه خود را به این اثر سینم هرچند کارگردان فیلم، فضای سرخوشانه‌ای برای روایت ا مجیدی فاصله گرفت.